

جلوه تاریخ تشیع و زبان و فرهنگ فارسی در کتاب

حديقة السلاطين

○ حدیقه السلاطین قطبشاهی

○ تألیف: میرزا نظام‌الدین احمد شیرازی

○ به اهتمام: سیدعلی اصغر بلگرامی

○ ناشر: انجمن انتشارات اسلامی، حیدرآباد،

م. ۱۹۶۱

○ امیر سعید الهی

کتاب ماه تاریخ و جغرافیا / دی‌ماه ۱۳۸۱

۲۷

خطبه، نام آن حضرت را مقدم بر اسم خود گردانیده و نام صاحب ثلث (خلفای سه گانه) را به تدریج و مرور از خطبه ساقط ساخت.»^۱

معروف‌ترین فرمانروای این سلسله محمدقلی قطب شاه پنجم است که از سال ۱۵۸۰ تا ۱۶۱۲ م. به مدت ۳۲ سال حکومت کرد. زمان وی دوره اوج و بالندگی سلسله قطب شاهیان به شمار می‌رود. از مهم‌ترین اقدامات وی بنای شهر فعلی حیدرآباد در آغاز هزاره دوم هجره در نزدیکی قلعه «گلکنده» بود که اکنون پنجمین شهر بزرگ و مهم هند و پایتخت دوم این کشور به شمار می‌رود. از شخصیت‌های مهم دربار وی میرمحمد مؤمن استرآبادی، «مربی و معلم شاهزاده سلطان حیدر میرزا (فرزند شاه طهماسب صفوی) بود. بعد از شاهزاده در ایران نماند به هندوستان رفت و در نزد محمدقلی قطب شاه حاکم دکن مرتبه وکالت و وزارت اعظم یافت.»^۲ در مورد تاریخ سلاطین قطب شاهی منابع متعددی به زبان فارسی در دست است که همگی در هند نگاشته شده و تاکنون در ایران به چاپ نرسیده‌اند:

۱ تاریخ هیرالعل متخلص به خوشدل که منشی حیدرقلی، پسر سلطانتقلی قطب‌الملک اول بود. این اثر به صورت منظوم نگاشته شده و مشتمل بر چهار فصل یا مقاله است و تا زمان جلوس محمدقلی قطب شاه را در برمی‌گیرد. نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه انجمن آسیایی بنگال موجود است.

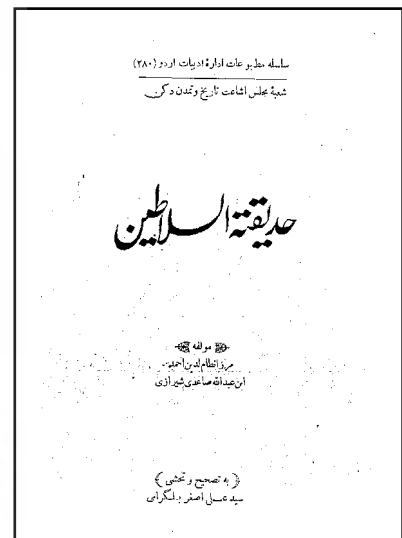
۲ تاریخ فرشته تألیف محمدقاسم هندوشاه استرآبادی (متخلص به فرشته) که در مقاله سوم روضه چهارم شمه‌ای از احوال سلاطین قطب

عنوان مذهب رسمی ایران راهی هند شده بودند استقبال شایانی به عمل آوردند.

یکی از سلسله‌های محلی جنوب هند سلسله «قطب شاهیان» بود که هم ایرانی، هم فارسی زبان و هم از پیروان شیعه امامیه بودند و از سال ۱۵۱۸ م. بر سرزمین دکن و کرناتک که امروزه آندراپرادش و کارناتاکا نامیده می‌شوند حکومت می‌کردند و به علت ملیت و مذهب خود از جمله اردتمندان به دربار صفوی ایران به شمار می‌رفتند.

مؤسس این سلسله سلطانتقلی همدانی بود که اصلاً از مردم همدان ایران و از ترک‌های بهارلو و از اعقاب قرايوسف و اسکندر (پادشاهان قراقویونلو) به شمار می‌رفت که به همراه عمویش الله‌قلی به هند مهاجرت کرده بود. وی در دربار محمدشاه سوم از پادشاهان سلسله بهمنی در نواحی مرکزی هند به خدمت مشغول شد و در سال ۱۴۶۳ م. موفق به خوابانیدن شورش منطقه «تلنگانه» دکن گردید و به همین جهت چندی بعد با لقب «قطب‌الملکی» به سمت صوبه‌دار این ایالت زرخیز و کهن شبه‌قاره هند منصوب گردید و پس از انقراض سلسله بهمنی، در سال ۱۵۱۸ م. (همزمان با پادشاهی شاه اسماعیل اول صفوی) استقلال خود را در گلکنده (در نزدیکی حیدرآباد کنونی) اعلام و سلسله قطب شاهیان را تأسیس نمود. از این سلسله ۸ سلطان حکومت کردند و سلطنت آنها تا سال ۱۶۸۷ م. در «گولکنده» دوام آورد و عاقبت به دست اورنگ زیب، پادشاه گورکانی و حنفی مذهب هند منقرض شد.

سلطانتقلی قطب شاه «بعد از آن که خبر جلوس شاه اسمعیل صفوی بر تخت ممالک ایران منتشر گردید و بنابر آنکه او را مرشدزاده خود می‌دانست در



اگرچه زبان فارسی با مجاهدات سلاطین غوری تا قرون هفتم و هشتم هجری راه خود را به سوی شبه‌قاره هند گشوده بود و همه طوطیان هند را از این قند پارسی که به بنگاله می‌رفت شکرشکن می‌کرد اما تشکیل سلسله گورکانیان هند در آغاز قرن ۱۶ میلادی در شمال این کشور و قدرت یافتن امرای محلی مسلمان در نواحی مرکزی و جنوبی هند نقش بزرگی در تقویت و ترویج این زبان که در واقع زبان اسلام در شبه‌قاره هند بود، ایفا نمود. در همان زمان که پادشاهان صفوی به زبان ترکی صحبت می‌کردند سلاطین و امرای مسلمان هند به زبان فارسی به عنوان زبان رسمی دربار خود تکلم و فرامین و اسناد خود را با این زبان صادر می‌کردند و در عین حال از خیل ادبا و شعرا و عرفای ایرانی و فارسی زبان که به دنبال اعلام مذهب تشیع به



طرحی از میرزا نظام الدین احمد شیرازی، مولف حدیقه السلاطین

و شاهد بر فضیلت او از این مقدار بس است که عضو حوزه علمیه نواب محمدبن خاتون العاملی (قدس سره الشریف) هم بوده که پیشوایی کل مملکت دکن در عهد سلطان عبدالله قطب شاه به دست تصرف و اقتدار آن عالم نامدار بوده.^۲

ظاهراً از این کتاب پنج نسخه خطی موجود بوده که مصحح، نسخه موجود در «اداره آثار قدیم حیدرآباد دکن» را تصحیح نموده و قسمت اول آن را در سال ۱۳۵۰ ه. ق. و بار دوم متن کامل آن را در سال ۱۳۶۱ ه. ق. به همت آقای حسین ضابطه، از ایرانیان مقیم حیدرآباد هند به چاپ رسانیده است. کتاب حدیقه السلاطین علاوه بر اینکه چگونگی سلطنت یک سلسله شیعی و فارسی زبان هند را تشریح می‌کند، حامل حضور قوی و تعیین‌کننده عناصر ایرانی در تاریخ شبه قاره هند است و علاوه بر آن، نشان‌دهنده حضور فرهنگ ایرانی و شیعی در فاصله‌ای بسیار از سرزمین اصلی ایران می‌باشد. ضمن این که بنا به قول بلگرامی «حاوی محاسن صوری و معنوی و ممیزات مادی و جوهری می‌باشد و وقایع او شیرین و بیان او شیرین‌تر و در مقام بیان سوانح و گزارشات چنان فصاحت و بلاغت نظم و نثر را به خرج داده که مرغ روح هر ادیبی و صاحب ذوقی عندالمطالعه چنان مست باده بیان و می معنی او می‌گردد که در قفس بدن بلاختیار چون رامشگران سیمین اندام به رقص در می‌آید»^۳

در پیوند میان قطب شاهیان و صفویان می‌خوانیم:

«از قدیم الایام میان خاندان شریفه جلیله اسمعیلیه صفویه موسویه و دودمان رفیعه قطب شاهیه قراپوسفیه... نسبت موافقت و رابطه مصادقت بوده... و از آن تاریخ الی یومنا هذاه بین اولاد امجاد و احفاد این دو سلطنت نژاد قواعد یگانگی و اتحاد مرعی بوده... در تشیع و ولای ذریه حضرت سیدالمرسلین و رواج و رونق مذهب بر حق ائمه اجله معصومین صلوات الله... همیشه یگانگی و اتحاد داشته‌اند.»^۴

پیروی قطب شاهیان از مذهب تشیع به عنوان مذهب رسمی سبب شد که آداب و رسوم شیعه اثنی‌عشری از جمله اعیاد و نیز عزاداری حضرت سیدالشهداء در دکن رواج یابد. به‌خصوص عبدالله قطب شاه در این مورد سعی و اهتمامی تمام داشت و خود در اکثر مراسم یعنی اعیاد و یا عزاداری‌های مذهبی شرکت می‌کرد.

میرزا نظام‌الدین برگزاری مراسم عزاداری عاشورا در دکن را با نثر شیرین خود چنین شرح می‌دهد:

«صبح دهم محرم پادشاه یوسف طلعت، کسوت سیاه پوشیده و پای برهنه را بر خاک راه سوده جمیع اعیان وامرا و مقربان و وزراء... همه

حکومت وی بود، دوبار در سالهای ۱۶۳۶ م. و ۱۶۵۶ م. تحت فشار شدید قشون امپراتوری گورکانی هند یعنی پادشاهان مسلمان و متعصب حنفی مذهب دهلی قرار گرفت و خسارات زیادی به آن وارد آمد. از این زمان است که قدرت سلسله قطب شاهیان به علت درگیری‌های مداوم با دربار دهلی رو به افول می‌گذارد و هرچندعبدالله قطب شاه تحت فشار شاه‌جهان، پادشاه گورکانی هند مجبور به حذف نام ائمه اطهار و نیز شاه ایران از خطبه‌های نماز جمعه حیدرآباد می‌شود. اما در عین حال روابط وی با دربار ایران بسیار صمیمانه بوده و مبادله سفرا بین دو کشور رواج داشته است. در نامه‌ای که وی به شاه‌عباس دوم صفوی نگاشته است او در برابر اورنگ زیب (فرزند شاه جهان) طلب یاری نموده و بذل هرگونه عنایتی از سوی ایران را «احیای سنت اجدادی و تداوم آثار حضرت ائمه هدی» خوانده است.^۲

مؤلف کتاب میرزا نظام‌الدین احمد صاعدی شیرازی، «یکی از ادبای ایران زمین است که از وطن خود به طرف دکن هجرت نموده از کثرت لیاقت و استعداد مقرب بارگاه خلائق پناه قطب‌شاهی گردید

شاهی دکن را ذکر کرده است.

۳ تاریخ سلطان محمدقطب شاه که مؤلف آن مشخص نیست و ظاهراً تلخیص یکی از تواریخ مشروح آن عصر است. کتاب مشتمل بر یک مقدمه و چهار مقاله می‌باشد و تاریخ این سلسله را تا جلوس سلطان محمد قطب شاه آورده است.

۴ مآثر قطب شاهی تألیف محمدبن عبدالله نیشابوری که وقایع را تا زمان وفات سلطان محمدقطب شاه در بردارد و علاوه بر آن به ذکر سلاطین صفوی ایران تا اواخر سلطنت شاه عباس دوم صفوی نیز پرداخته است.

کتابی که در این مقاله معرفی می‌گردد یعنی حدیقه السلاطین قطب شاهی یکی از منابع مهم در مورد تاریخ قطب شاهیان دکن است که نوزده سال اول دوره سلطنت سلطان عبدالله قطب شاه، هفتمین سلطان این سلسله را که در سال ۱۶۲۶ م. ۱۰۳۵ ه. ق. به سلطنت رسید و مدت ۴۶ سال یعنی تا سال ۱۶۷۲ م. / ۱۰۸۳ ه. ق. در ناحیه دکن و تلنگانه حکومت نمود شرح می‌دهد.

در زمان سلطنت وی، قلعه «گولکنده» که مرکز

لباس سیاه پوشیده... و قصه شهادت شهدای کربلا و گرفتاری سرپرده‌نشینان حرم محترم آن زبده آل عبا و محروم ماندن ز یار و مددکار در آن صحرائی پر کرب و بلا استماع نمایند... و از تصور و شنیدن آن مصایب، دلها همه خوناب و چشمها مثابه سیلاب می‌گردد.»^۷

برگزاری مراسم میلاد حضرت رسول اکرم(ص) در زمان عبدالله قطب شاه مورد تأکید بسیار بوده است. این مراسم در فضای دلگشای میدانی که در جنوب قصر کوه پیکر «داد محل» قرار داشت برگزار می‌شد و «در شب آخر این

سور پر سرور، سفره عالی در میدان داد محل می‌کشند و خواص و عوام طبقات اسلام در آن مقام جمعیت زیادی نموده تناول می‌نمایند و تمام اطراف میدان را در آن شب چراغان می‌کنند و آتش‌بازی بسیار در اندرون دولت خانه و بیرون می‌سوزانند و آن شب تا صبح داد عیش و عشرت می‌دهند و هنگامه رقص و ساز را تا طلوع آفتاب جهانتاب گرم می‌دارند... و مدت دوازده روز و شب این سور پر سرور امتداد می‌یابد و محاسبان دفتر شاهی اخراجات این جشن و میزبانی را سی هزار هون به قید قلم در می‌آورند.»^۸

جشن نیمه شعبان که مسلمانان شبه قاره آن را «شب برات» می‌نامند نیز با جلال و شکوه خاصی برگزار می‌شده است:

از آداب حمیده و رسوم پسندیده شهریار مشتری آثار... سلطان عبدالله قطبشاه... جشن لیل‌البرات است که ولادت با سعادت امام منتظر قائم... در این شب اتفاق افتاده و آن حضرت از غایت خلوص اعتقاد و ولا و نهایت تشیع و ولو بد و دمان خیرالمسئین و عترت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیهم اجمعین در تعظیم و تکریم این شب مبالغه بسیار دارند و آن را ثانی شب قدر و تالی روز عید گردانیده است...»^۹

شرح زیر که میرزا نظام‌الدین شیرازی، مؤلف حدیقه السلاطین نقل می‌کند به خوبی گویای درجه خلوص و ارادت سلاطین قطبشاهی به مذهب تشیع و ائمه اطهار و نیز شاهد نزدیکی و پیوند آنان با ایران و فرهنگ فارسی است تا بدان حد که حیدرآباد را با اصفهان مقایسه می‌کند و از قول عبدالله قطبشاه می‌نویسد:

«فضای روزگار و علمای عالمیقدر هر دیار و نجبای اولاد سیدمختار و نقباء ذریه حیدر کرار و محبان و شیعیان ائمه اطهار در پایه سریر سلطنت شعار و درگاه گیتی مدار، چنان مجتمع شده‌اند که به جمعیت و وفور، خلق حیدرآباد به مثابه دارالسلطنه

در همان زمان که پادشاهان صفوی به زبان ترکی صحبت می‌کردند،

سلاطین و امرای مسلمان هند به زبان فارسی به عنوان زبان رسمی دربار خود تکلم و فرامین و اسناد خود را با این زبان صادر می‌کردند و

در عین حال از خیل ادبا و شعرا و عرفای ایرانی و فارسی‌زبانان که به دنبال اعلام مذهب تشیع

به عنوان مذهب رسمی ایران، راهی هند شده بودند، استقبال شایانی به عمل آوردند

صفاهان گردیده»^{۱۰}

حضور و نفوذ بزرگان و علمای ایرانی فارسی‌زبان در این منطقه به حدی بود که سلاطین دکن و به خصوص قطب شاهیان، وزراء و مقامات بزرگ خود را از میان ایرانیان مهاجر که بهره علمی و فرهنگی داشتند انتخاب می‌نمودند. مقام «میرجلگی» و «پیشوایی» یا وزارت اعظم و نیز دبیری و منصب «سرخیلی» که نیابت وزیر اعظم شمرده می‌شد اغلب در اختیار ایرانیان مقیم گلکنده و حیدرآباد قرار داشت. از جمله این رجال ایرانی می‌توان از شاه میرزای اصفهانی طباطبایی، وزیر ابراهیم قلی قطب شاه و نیز میرمحمد مومن استرآبادی، وزیر معروف محمدقلی قطب شاه و همچنین میرزا محمد سعید میرجمله، وزیر مقتدر عبدالله قطب شاه نام برد.

همچنین بسیاری از ایرانیان مهاجر از جمله میرزا روزبهان صفاهانی، میرقصیح‌الدین محمدتفرشی، سیدعبدالله مازندرانی، و میرمحمد سعید اردستانی در زمان عبدالله قطب شاه به «منصب جلیل‌القدر سرخیلی» نایل آمده‌اند.

شیرازی در مورد ایرانیان مقیم دربار قطب شاهیان می‌نویسد:

در هیچ عصری از اعصار ماضیه در دارالسلطنه این سلسله علیه این قدر مردم از ارباب استعداد و اصحاب علم و فضل و مردم قلمزن و سپاهی و غیره از اهل ایران مجتمع نگردیده بودند... چه جمع امرای عالی‌شان و وزرای رفیع مکان با اکثر لشکر ظفر اثر و اکثر عمال و عهده‌داران قلمزن معتبر و اهل مناسب و سایر مجلسیان و اکثر سلاحداران از مردم ایران‌اند و جمعی کثیر از تجار مال‌دار که چه در دارالسلطنه و چه در بنادر معموره و ولایت محروسه اقامت نموده غایت تجمل و ثروت موفور بهم رسانیده‌اند، از اهل ایران‌اند.»^{۱۱}

نظام‌الدین در حدایق السلاطین به طور مکرر از سفیرانی که میان دربار قطب شاهیان و دربار صفوی

رد و بدل می‌شده‌اند از جمله از محمدقلی بیگ، خیرات خان و نظام‌الدین احمد جیلانی، (حکیم‌الملک) که از طرف عبدالله قطب شاه به حضور شاه صفی رسیده‌اند و نیز از امام قلی بیگ که از سوی پادشاه صفوی عازم دربار دکن شد نام می‌برد. شرح مراسم «رخصت دادن حاجب ایران» (امام قلی بیگ) خواندنی است:

اعلیحضرت خاقانی... بعد از تفرج چراغان و سیر باغ متوجه رخصت دادن حاجب پادشاه ایران شدند و مبلغ سی هزار هون نقد و جنس انعام به او مرحمت نمودند و

در مدت شش هفت سال (که) در شهر فیض بحر بود سالی ۱۲ هزار تومان هون مشاخره مرحمت می‌نمودند و قریه‌ای که هر سال ۲ هزار هون حاصل آن بود عنایت فرموده بودند و این مبلغ سال به سال ورای مشاخره به او واصل می‌شد... خارج اخیال (فیل‌ها) و اسپان و تشاریف که به او مرحمت گردیده... بالجمله عمده الحجاب، کامران و کامیاب مرخص شد...»^{۱۲}

بدین ترتیب کتاب حدیقه السلاطین را باید یکی از منابع مهم تاریخ این سلسله و از مآخذ مهم روابط تاریخی ایران با سلسله‌های مسلمان مرکز و جنوب هند به شمار آورد که علاوه بر آنکه یک مآخذ تاریخی است، یک شاهکار ادبی نیز به شمار می‌رود، به ویژه آنکه از لغات و اصطلاحات زبان اردو نیز تأثیر زیادی نگرفته است. باتوجه به قلت اینگونه منابع در کتابخانه‌های ایران جا دارد که نسبت به ویرایش و ارائه چاپهای منقح از مآخذ مذکور اقدامات بایسته‌ای از سوی دست‌اندرکاران میراث فرهنگی کشور صورت گیرد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. هندوشاه، ملامحمد قاسم: تاریخ فرشته (هند)، ۱۲۸۱ ق. ج ۲. ص ۱۶۸
۲. هدایت، رضاقلی: تاریخ روضه‌الصفای ناصری (ج ۸) تهران خیام، ۱۳۳۹ ص ۵۷۴
۳. کرمی، مجتبی: نگاهی به تاریخ حیدرآباد دکن. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳، ص ۶۶
۴. حدائق السلاطین ص ۷
۵. همان، ص ۱۰
۶. همان، ص ۸۱-۸۰
۷. همان، ص ۴۹ (با تلخیص)
۸. همان، ص ۶۷
۹. همان، ص ۲۷۳
۱۰. همان، ص ۱۲۹
۱۱. همان، ص ۲۰۵-۲۰۴
۱۲. همان، ص ۲۶۹